## جلسه 85-437

**یک‌شنبه - 25/12/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر مکلف نتواند در نماز جمع بکند بین قیام و بین رکوع و سجود اختیاری، امرش دائر است یا نماز ایستاده بخواند با ایماء به رکوع و سجود، یا نماز نشسته بخواند با رکوع و سجود اختیاری که مختار ما همان‌طور که مرحوم آقای خوئی فرمودند این بود که مخیر هست بین این دو. و وجه تخییر این هست که بین دلیل وجوب قیام در نماز و دلیل وجوب رکوع و سجود اختیاری تعارض رخ می‌‌دهد و مورد، مورد تعارض است و نه آنچه که مشهور می‌‌پندارند که مورد تزاحم باشد.

چون عرض کردیم تزاحم بین دو تکلیف استقلالی است که مکلف عاجز است از جمع بین امتثال آن دو و لذا اگر هیچ‌کدام اهم از دیگری نبود مخیر است در امتثال بین یکی از این دو، اما در فرضی که شخص عاجز است از جمع بین دو جزء یا دو شرط نسبت به یک واجب ارتباطی واحد مقتضای قاعده اولیه سقوط تکلیف است به آن مرکب، چون آن تکلیف واحد است و هر تکلیفی مشروط به قدرت است. وقتی ما عاجز شدیم از امتثال این تکلیف به مرکب تام مقتضای قاعده این است که این تکلیف ساقط بشود. و یا لااقل عقلا ما معذور باشیم در ترک امتثال او. و لکن چون دلیل داریم که نماز با عجز از واجبات غیر رکنیه آن و یا عجز از ارکان اختیاریه آن، ساقط نمی‌شود.

فرق می‌‌کند با مثال صوم. در صوم اگر ما عاجز شدیم از اجتناب از دو مفطر یا باید مرتکب اکل بشویم یا مرتکب شرب، ‌تکلیف به صوم ساقط است و هم می‌‌توانیم مرتکب اکل بشویم هم مرتکب شرب بشویم و کلا روزه را ترک کنیم. اما در نماز چون شارع برای فرض عجز از واجب غیر رکنی بدل اضطرای قرار داده است، یا برای فرض عجز از رکن اختیاری بدل اضطراری قرار داده است و اکتفاء کرده است به نماز ناقص که فاقد آن واجب غیر رکنی است و یا فاقد آن رکن اختیاری است، کما این‌که از مجموع ادله استفاده می‌‌شود. امر این مکلفی که عاجز است از جمع بین قیام و رکوع و سجود بدتر از آن مکلفی نیست که هم عاجز است از قیام هم عاجز است از رکوع و سجود که می‌‌بینیم شارع او را مکلف کرده است طبق روایات به نماز خوابیده با ایماء به رکوع و سجود. و لذا یقینا این شخصی که قادر بر جمع بین قیام و رکوع و سجود نیست مکلف به نماز ناقص است، ‌تکلیف نماز از او ساقط نشده است.

نیاز نیست به این‌که ما یک خطابی به عنوان الصلاة‌ لاتسقط بحال داشته باشیم که ما قبلا وجود همچون خطابی را منکر شدیم مهم این است که ما از مجموع روایات استفاده کردیم اگر کسی عاجز باشد از جامع رکن اعم از اختیاری و اضطراری مثل کسی که عاجز است از طهارت از حدث اعم از طهارت مائیه یا طهارت ترابیه، نسبت به او ما دلیلی نداریم به این‌که مکلف است به نماز بدون طهارت. اما کسی که عاجز است از واجب غیر رکنی مثل قرائت و یا عاجز است از رکن اختیاری مثل کسی که عاجز است از رکوع اختیاری یا از قیام قطعا مکلف است به نماز اضطراری. و این مطلب را ما از صحیحه ابن سنان هم استفاده کردیم که فرمود ان الله فرض فی الصلاة الرکوع و السجود ألاتری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرأ القرآن اجزأه ان یکبر و یسبح و یصلی. آنی که در نماز فریضه است رکوع و سجود است. شاهدش این است که ببینید کسی که عاجز از قرائت است تکلیف به نمازش ساقط نمی‌شود یعنی کسی که عاجز از جامع رکوع و سجود است اعم از رکوع و سجود اختیاری و رکوع و سجود ایمائی او تکلیف به نمازش ساقط می‌‌شود. این مفاد این صحیحه ابن سنان است. و نیازی هم به این صحیحه نیست از مجموع ادله این مطلب استفاده شده.

و لذا بعد از این‌که دلیل داریم که این دلیل مکلف است واجب است نماز ناقص بخواند حال که عاجز است از جمع بین قیام و رکوع و سجود اختیاری اطلاق دلیل وجوب قیام می‌‌گوید قیام شرط تعیینی است در این حال اطلاق دلیل وجوب رکوع و سجود که ظاهر است در رکوع و سجود اختیاری اقتضاء می‌‌کند که رکوع و سجود اختیاری واجب تعیینی باشد در این نماز، جعل هر دو ممکن نیست، چون مستلزم تکلیف به غیر مقدور است، تعارض بین این دو خطاب رخ می‌‌دهد و بعد از تعارض و تساقط چون ما احتمال تخییر می‌‌دهیم احتمال می‌‌دهیم این مکلف بر او واجب باشد نماز با یکی از این دو حال یا با قیام ایماءا الی الرکوع و السجود یا نماز با حال جلوس مع الرکوع و السجود الاختیاری، ‌مقتضای برائت از وجوب تعیینی قیام و وجوب تعیینی رکوع و سجود این است که او مخیر است بین این‌که نماز ایستاده بخواند با ایماء به رکوع و سجود یا نماز نشسته بخواند با رکوع و سجود اختیاری.

# شرط هفتم: عدم تقدم بر قبر معصوم

می رسیم به شرط هفتم که صاحب عروه فرمود ان لایکون متقدما علی قبر معصوم و لامساویا له مع عدم الحائل المانع الرافع لسوء الادب علی الاحوط و لایکفی فی الحائل الشبابیک و الصندوق الشریف و ثوبه. شرط هفتم این است که به احتیاط واجب نمازگزار جلوتر از قبر معصوم علیه السلام یا مساوی با آن نایستد مگر این‌که حائلی بین او و بین قبر شریف باشد که رافع سوء ادب هست عرفا ولی کافی نیست در صدق حائل که ضریح مطهر در اطراف قبر که به صورت شبکه است و یا صندوق بر قبر شریف و یا ثوب بر آن، این‌ها در صدق حائل کافی نیست.

راجع به این مسأله باید عرض کنیم که ظاهرا اولین کسی که قائل شده به حرمت نماز جلوتر از قبر معصوم علیه السلام شیخ بهایی در حبل المتین است. البته برخی مثل مرحوم مجلسی و صاحب حدائقل از ایشان تبعیت کردند. ولی در بین قدماء این مطلب مطرح نبوده است. مستند این بزرگآن‌که قائل به حرمت نماز در جایی که جلوتر از قبر معصوم است شده‌اند برخی از روایات است که اهم آن روایتی است که شیخ طوسی در تهذیب جلد 2 صفحه 228 نقل می‌‌کند. متن تهذیب این است: روی محمد بن احمد بن داوود عن ابیه قال حدثنا محمد بن عبدالله الحمیری قال کتبت الی الفقیه أسأله عن الرجل یزور قبور الأئمة علیهم السلام هل یجوز له ان یسجد علی القبر أو لا و هل یجوز لمن صلی عند قبورهم ان یقوم وراء القبر و یجعل القبر قبلة و یقوم عنده رأسه و رجلیه و هل یجوز له ان یتقدم القبر و یصلی و یجعله خلفه‌ام لا؟ از سه مطلب سؤال کرد. محمد بن عبدالله حمیری گفت به فقیه که ظاهرا حضرت حجت علیه السلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نامه نوشتم و از ایشان سه سؤال مطرح کردم: سؤال اول این بود که آیا سجده بر قبر امام علیه السلام جایز است یا نه؟ سؤال دوم این‌که آیا کسی که نماز می‌‌خواند در کنار قبر امام علیه السلام جایز است پشت قبر نماز بخواند به نحوی که قبر قبله او بشود؟ سؤال سوم این است که جایز است جلوتر از قبر نماز خواند به نحوی که قبر شریف پشت سر او واقع بشود؟ فاجاب علیه السلام و قرأت التوقیع و منه نسخت اما السجود علی القبر فلایجوز فی نافلة و لافریضة و لازیارة بل یضع خده الایمن علی القبر. اما سجده بر قبر جایز نیست، گونه راستش را بر قبر بگذارد. و اما الصلاة فانها خلفه یجعله الأمام، ‌نماز می‌‌خواهد بخواند پشت سر قبر نماز بخواند که قبر جلوی او قرار بگیرد و لایجوز ان یصلی بین یدیه لان الامام لایتقدم و یصلی عن یمینه و شماله. نباید بر امام پیشی جست و تقدم یافت.

پس نماز خواندن جلوی قبر شریف جایز نیست بلکه برخی فرمودند که از این روایت استفاده می‌‌شود که نماز محاذی قبر شریف هم جایز نیست که این را بعدا توضیح خواهیم داد. فعلا بحث واقع می‌‌شود در سند این روایت. دو اشکال به سند این روایت وارد شده:

اشکال اول این است که گفته شده شیخ طوسی این حدیث را نقل می‌‌کند از محمد بن احمد بن داوود و در مشیخه تهذیب طریقی ذکر نکرده شیخ طوسی به محمد بن احمد بن داوود و لذا طریق شیخ به کتاب محمد بن احمد بن داوود مجهول است.

در جواب از این اشکال گفته شده که و لو در مشیخه تهذیب شیخ سند به محمد بن احمد بن داوود را ذکر نکرده و لکن خود ایشان در مشیخه گفته ما طرف مفصله‌مان را در کتاب فهرست ذکر می‌‌کنیم. در مشیخه حدودا سی و چهار مورد را ذکر کرده در حالی که در فهرست موارد بیشتری را ذکر کرده. و از جمله طریقش را به محمد بن احمد بن داوود قمی در فهرست بیان کرده. در فهرست می‌‌گوید اخبرنا بکتبه و روایاته جماعة منهم الشیخ المفید و الحسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون عنه. این مطلب را در ترجمه محمد بن احمد بن داوود ذکر کرده.

مرحوم آقای بروجردی به این جواب اشکال کردند. فرمودند: سند مشیخه از ارسال خارج می‌‌کند روایات تهذیب را، اما سند فهرست از ارسال خارج نمی‌کند روایات تهذیب را. چون فهرست برای اخراج روایات تهذیب از ارسال نوشته نشده. در مشیخه شیخ طوسی فرموده ما این طرق را ذکر می‌‌کنیم تا روایات از ارسال خارج بشود.

باید ببینیم مقصود مرحوم آقای بروجردی از این اشکال چیست. به نظر ما مقصود مرحوم آقای بروجردی از این اشکال می‌‌تواند این باشد که ظهور ندارد این تعبیر در فهرست که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته در این‌که می‌‌خواهد سند ذکر کند به تفاصیل کتاب‌ها و روایات شخص بلکه این سند از باب تیمن و تبرک بوده. مثلا همین محمد بن احمد بن داوود قمی به شاگردانش گفته بوده اجزت لکم ان ترووا عنی جمیع کتبی و روایاتی بدون این‌که به این‌ها کتابی تحویل بدهد، ‌شاگردان ایشان هم به شاگردان بعدی مثلا شیخ مفید که شاگرد ایشان بوده به شیخ طوسی می‌‌گفته: اجزت لک ان تروی عنی جمیع کتب و روایات محمد بن احمد بن داوود قمی. و این مطلب نسبت به مشیخه تهذیب نمی‌اید چون آن‌جا تعبیر شیخ این است که ما این سند‌ها را ذکر می‌‌کنیم تا روایات از ارسال خارج می‌‌شود با ذکر تیمنی و تبرکی عام که حدیث از ارسال خارج نمی‌شود. اما در فهرست که ما قرینه نداریم که برای خروج روایات تهذیب از ارسال ذکر شده. مرحوم شهید ثانی می‌‌فرماید اکثر اجازات علماء از باب تیمن و تبرک بوده. و ما این مطلب را مفصلا بحث کردیم. قرائنی ذکر کردیم بر این‌که اجازات علماء بسیاریش به بنحو تیمن و تبرک بوده و فهرست هم از این مطلب مستثنی نیست.

اشکال دوم که ممکن است مقصود مرحوم آقای بروجردی باشد این است که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته معلوم نیست که به معنای روایات این شخص باشد. ممکن است به این معنا باشد که کتاب‌های این شخص و روایت این شخص از کتب اساتید خودش. و شاهد بر این احتمال این است که در فهرست این تعبیر اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته را در اصحاب بلاواسطة ائمه که معمولا احادیث‌شان از ائمه بلاواسطه است ذکر نکرده. پس اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته در مورد محمد بن احمد بن داوود قمی می‌‌شود خبر از کتب ایشان و از کتب اساتید ایشآن‌که ایشان طریق به آن کتب بود. حال باید ببینیم این حدیث که شیخ طوسی نقل می‌‌کند از کتاب محمد بن احمد بن داوود قمی نقل می‌‌کند که مشمول اخبرنا بکتبه بشود یا نه‌؟‌ این مطلبی که باید اثبات بشود.

اشکال دوم که به سند این روایت ذکر شده، این است که ظاهر کتبت الی الفقیه امام کاظم علیه السلام است. چون تعبیر فقیه برخی گفته‌اند ظهور دارد در امام کاظم و از القاب ایشان بوده. حمیری نمی‌تواند خودش نویسنده این نامه به امام کاظم باشد چون زمان او معاصر زمان غیبت صغری بوده. و لذا سند مشتمل بر سقط خواهد بود.

مرحوم آقای خوئی این اشکال دوم را پذیرفته. فرموده الانصاف ان هذه المناقشة فی محلها چون یا ظهور دارد الفقیه در اراده امام کاظم علیه السلام یا لااقل مجمل است. مجمل هم که بشود احتمال ارسال در این روایت مانع از استدلال به آن خواهد بود. و شاهد بر این‌که مراد از الفقیه امام کاظم علیه السلام است این است که در روایت دارد فاجاب و قرأت التوقیع و منه نسخت، اگر مکاتبه بین حمیری و بین امام حجت بود خود حمیری می‌‌شد صاحب توقیع، چه معنا دارد که تعبیر کند فاجاب و قرأت التوقیع و منه نسخت؟ و مؤید دیگر هم این است که مکاتبات حمیری با امام حجت علیه السلام در کتاب الغیبة شیخ طوسی یا در کتاب احتجاج ذکر شده و این روایت جزء آن‌ها نیست. و لذا مرحوم آقای خوئی هم این اشکال دوم سندی را پذیرفتند.

آقای سیستانی راجع به اشکال اول فرمودند به نظر ما ظاهر نقل شیخ این است که از کتاب محمد بن احمد بن داوود قمی نقل کرده شیخ طوسی و لذا از این حیث اشکالی در سند نیست. چون شیخ طوسی در ترجمه محمد بن احمد بن داوود قمی می‌‌گوید له کتاب مزار کبیر حسن. این تعبیر حسن نشان می‌‌دهد که شیخ طوسی کتاب مزار را دیده بوده و پیش او بوده.

شاهد دیگر بر این‌که کتاب داوود قمی نزد شیخ طوسی بوده این است که روایات زیادی را از کتاب ایشان نقل می‌‌کند در کتاب تهذیب و این روایات در کتاب دیگر معمولا نبوده. بله، در مشیخه تهذیب ایشان سندش را به کتاب ابن داوود قمی ذکر نمی‌کند چون روایات مزار را علماء در سندش تسامح می‌‌کردند. خود شیخ طوسی کتاب مصباح المتهجد را که کتاب دعاء و زیارت است نوشته، روایاتش را مرسل نقل کرده. مهم این است که شیخ طوسی در فهرست به کتاب ابن داوود قمی سند صحیح دارد از طریق شیخ مفید، احمد بن عبدون حسین بن عبیدالله و در تهذیب هم که گفته بدأ‌ سند به هر کسی بکنم از کتاب او نقل می‌‌کنم و فرض این است که کتاب او نزد شیخ طوسی بوده.

بله، گاهی شیخ طوسی که نقل می‌‌کند و بدأ سند می‌‌کند به یک شخصی ممکن است کتابش نزد شیخ طوسی نباشد ولی اعتماد می‌‌کند به نقل دیگران. مثلا کافی به سند خودش از زرعه از سماعه حدیثی نقل می‌‌کند، شیخ طوسی خودش کتاب زرعه پیشش نیست ولی اعتماد می‌‌کند به نقل کافی و لذا بدأ سند می‌‌کند در تهذیب به زرعه. این معنایش این نیست که خودش کتاب زرعه را دیده اعتماد کرده به نقل کافی. ولی کتاب مزار ابن داوود قمی با این قرائنی که گفتیم پیش شیخ طوسی بوده و لذا از کتاب او نقل کرده کتاب هم که به سند صحیح به ایشان رسیده. و لذا اشکال اول وارد نیست.

آقای سیستانی فرمودند راجع به اشکال دوم ما قبول نداریم که مراد از فقیه امام کاظم علیه السلام است و این اشکال محقق همدانی که مرحوم آقای خوئی هم از ایشان تبعیت کرده وارد نیست. و لکن در عین حالی که مراد از کتبت الی الفقیه امام حجت علیه السلام است، اما به نظر ما ظهوری ندارد که جواب هم از امام حجت است شاید جواب از فقهائی بوده که در اطراف حسین بن روح بودند و مسائل ساده را آن‌ها جواب می‌‌دادند با قرائنی که مطرح می‌‌شود.

و ان‌شاءالله در جلسه آینده راجع به این مطلب بحث خواهیم کرد.

و الحمد لله رب العالمین